

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: ارتقاء شأن

قدرت/احمدیان^۱ سید/امیرحسین بنی‌اشرف^۲

تاریخ دریافت: ۱۱.۰۸.۱۳۹۷

تاریخ پذیرش: ۱۶.۰۲.۱۳۹۸

چکیده

این نوشتار به دنبال مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با رویکرد رئالیسم فرهنگی^۳ آلستیر آین جانستون^۴ است. رهیافت‌هایی که تا کنون به‌طور عام به مقوله‌ی سیاست خارجی و از جمله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازند، تحت تأثیر سنت رئالیسم و تا حدودی نظریه انتقادی و سازه‌انگاری بوده‌اند. این پژوهش با نابسندگی دانستن مطالعات پیشین و با اتکا بر رویکرد جانستون در خصوص چین نقطه تأکید خود را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر «جستجو و حفظ شأن هویتی در سیستم بین‌المللی» و نقش آن می‌گذارد و مفروضات واقع‌گرایانه را با مقولات فرهنگی ترکیب می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که یک نوع همخوانی آشکار میان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و رئالیسم فرهنگی جانستون دیده می‌شود. بر این اساس تمایلات استراتژیک و نظامی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه خاورمیانه تابعی از فرهنگ استراتژیک و رئالیسم فرهنگی و همچنین تحت تأثیر تمایل این کشور برای کسب جایگاه و شأن در سیستم بین‌الملل است. روش تحقیق در این مقاله تحلیلی-توصیفی است و برای تحلیل از نظریه رئالیسم فرهنگی جانستون استفاده شده و گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای بوده است.

واژه‌های کلیدی: رئالیسم، رئالیسم هویتی، فرهنگ استراتژیک، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، هویت ایرانی-اسلامی

۱. (نویسنده مسؤول) استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران.

Email: ghudratt@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران.

3. Cultural Realism

4. Alastair Iain Johnston

۱- مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی ایران سبب ایجاد تغییرات مهمی در عرصه سیاست خارجی گردید. الگوهای رفتاری خاص جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی باعث شد که دامنه مطالعات در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران افزایش یابد. در همین راستا هریک از پژوهشگران این عرصه سعی نمودند با توجه به بینش فلسفی‌شان، در مطالعات خود دیدگاه‌های تئوریک مختلفی را جهت تبیین و بررسی سیاست خارجی برگزینند. (رضایی، ۱۳۸۸: ۲۶۱) رهیافت‌هایی که تا کنون به‌طور عام به مقوله‌ی سیاست خارجی و از جمله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند، تحت تأثیر سنت رئالیسم و تا حدودی نظریه انتقادی و سازه‌انگاری بوده‌اند. رویکرد رئالیستی مقولاتی همچون امنیت، منازعه، جنگ، تهدید، موازنه قدرت، بازدارندگی و مسائل هسته‌ای را مورد توجه قرار می‌دهد. رهیافت انتقادی نیز متوجه نگاه انتقادی انقلاب اسلامی ایران به روابط بین‌الملل به‌طور عام است و رویکرد سازه‌انگاری نیز بر روی مقوله فرهنگ تأکید کرده است.

اما نقطه قابل توجهی که همه‌ی این رهیافت‌ها از آن غفلت کرده‌اند، مسئله جستجو و حفظ شأن هویتی در سیستم بین‌المللی و نقش آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. بر این اساس این پژوهش به دنبال آن است که با در نظر گرفتن این موضوع به‌عنوان پارامتری کلیدی، نسبت رئالیسم و تلاش برای ارتقای شأن هویتی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌وسیله‌ی تئوری «رئالیسم فرهنگی» آکستیر آین جانستون بررسی کند. فرضیه این پژوهش آن است که: مطابق با رهیافت رئالیسم فرهنگی جانسون، مهم‌ترین فاکتور در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، جستجو و حفظ شأن هویتی در ساختار سیستم بین‌المللی بوده است. امری که دولت‌ها و گفتمان‌های مختلف نیز در پیگیری منافع بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران به آن توجه کرده‌اند و این موضوعی است

که در رهیافت‌های فوق به آن توجه نشده است. لازم به ذکر است که تأکید این پژوهش بر گفتمان‌های بکار گرفته شد در سیاست‌های خارجی دولت‌های مختلف نیست و همگی این گفتمان‌ها را به وسیله رهیافت رئالیسم فرهنگی قابل توجیه می‌داند. سامان این مقاله پس از ارائه چارچوب نظری رئالیسم فرهنگی جانسون و بیان چشم‌اندازهای متعارض در فهم سیاست خارجی جمهوری، در صدد بحث پیرامون رویکردهای کلاسیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نقد آن و سپس معرفی پارامترهای جستجو و حفظ شأن هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی است و در پایان به نتیجه‌گیری می‌پردازد.

۲- رئالیسم فرهنگی

رئالیست‌ها دولت‌ها را بازیگران اصلی صحنه سیاست بین‌الملل تلقی کرده‌اند که بر این اساس بازیگرها و به‌طورکلی سازمان‌های غیر حکومتی در چهارچوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند. آن‌ها ضمن تأکید بر قدرت و منافع ملی، بر این اعتقادند که اصولاً از بین بردن گزینه قدرت یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی صورت می‌گیرد. رئالیست‌ها معتقدند که چنانچه دولتی نتواند امنیت خود را حفظ کند قادر به انجام هیچ کاری نخواهد بود. (قوام، ۱۳۸۵: ۳۵۷)

واقع‌گرایان کلاسیک ممکن است تمایلات کشورها به استراتژی‌های سرکوب، رقابتی و قهرآمیز را به سرشت انسانی، آزمندی و میلی غیرارادی به بیشینه‌سازی قدرت و واقع‌گرایان ممکن است این تمایلات را به بی‌ثباتی زاده آنارشی حاصل از توزیع پراکنده ظرفیت‌های مادی نسبت بدهند. (Johnston, 1996: 216) از آنجاکه واقع‌گرایی کلاسیک متهم به غیرعلمی بودن است، نواقعی‌گرایی بیش از هر چیز، تلاشی برای علمی کردن واقع‌گرایی است. همچنین، یکی دیگر از حوزه‌های مورد توجه واقع‌گرایی جدید مسائل اقتصادی بین‌المللی بود. برخی از نظریه‌پردازان این حوزه به نقش نهادهای بین‌المللی نیز

توجه کرده‌اند. (مشیر زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۸) هر دو این تعاریف نابسندده‌اند. چون در توضیح گستردگی و اهمیت رفتارهایی که بر سیاست عملی استوار نیستند با مشکل مواجه‌اند. این تعبیر از رئالیسم نقش عوامل هویتی و فرهنگی را نادیده می‌انگارد. توجه به ترکیب رئالیسم و فرهنگ ابتدا و در بعد جنگ سرد با هانتینگتون^۱ و ارائه تئوری «برخورد تمدن‌ها» شروع شد. از نظر او تقسیمات بزرگ و منشأ اصلی مناقشات جامعه بشری، فرهنگی خواهد بود. دولت‌های ملی قدرتمندترین بازیگران در امور جهانی باقی خواهند ماند، اما درگیری‌های اصلی در سیاست جهانی بین کشورهای اصلی در سیاست جهانی کشورها و گروه‌های تمدنی مختلف به وقوع خواهد پیوست. برخورد تمدن‌ها بر سیاست جهانی غالب و مرزهای تمدنی، خطوط نبردهای آینده خواهد بود. (Huntington, ۱۹۹۳: ۲۲) از این منظر پس از جنگ سرد، در شرایطی که قدرت تمدن غربی رو به افول نهاده بود، تمدن‌های دیگر، روند پویایی خود را آغاز کردند. او جهان را همانند دوران جنگ سرد، دوگانه در نظر می‌گیرد: جهان غرب و جهان غیر غرب. اما جهان غیر غرب یکپارچه نیست و کلیه تمدن‌های غیرغربی را در برمی‌گیرد. از نظر او در عرصه سیاست جهانی، کشورها کماکان بازیگران اصلی هستند، همچنین درحالی‌که در داخل کشورها و حوزه‌های تمدنی، درگیری‌های خونینی در حال وقوع است، این درگیری‌ها به دلیل عمق و گستردگی کم، قابل اطمینان نیستند و درگیری اصلی بین کشورها با تمدن متفاوت رخ خواهد داد و امنیت و ثبات جهان از طریق درگیری‌های بین تمدنی تهدید خواهد شد. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۵۲) اما آلستیر جانسون، با ارائه تئوری «رئالیسم فرهنگی» واقع‌گرایی و پارامترهای فرهنگی را با یکدیگر پیوند می‌دهد. او در کتابی با همین نام، به بررسی سیاست خارجی چین پرداخته است که متفاوت از رئالیسم و نئورئالیسم است. استدلال اساسی او این است که چین به لحاظ تاریخی یک سیاست سخت‌مبته بر زور و واقع‌بینی به نسبت منسجم و یک فرهنگ

۱. Ellsworth Huntington

دارای استراتژی آماده ستیز است که در بافت‌های مختلف، در دروان مائوئیستی (و بعد از آن) پابرجا مانده است. رهبران چینی این فرهنگ استراتژیک را چنان درونی کرده‌اند که رفتار استراتژیک چین یک رفتار تهاجمی مبتنی بر قدرت است که به شدت تحت تأثیر ظرفیت‌های نسبی است. این ترجیحات غالباً یک راهنمای منطقی دقیق برای رفتار استراتژیک است. (Johnston, 1996: 216-217) طرز برخورد چین، با کشورهای جهان، زائیده‌ی تنش‌های دیربازش با استعمارگران بوده است. بدین ترتیب تاریخ روابط خارجی چین، شامل سنت‌های مختلفی است. از جمله ایدئولوژی کمونیستی آن کشور و اینکه چین، هم سلطه سیاسی و برتری فرهنگی را در آسیا تجربه کرده و هم زیر فشار بیگانگان قرار گرفته است. بنابراین دید ضد خارجی آن کشور و آن عقیده که چین در جهان نقش منحصربه‌فرد را دارد، تأثیرات مهمی را بر سیاست خارجی چین گذاشته است. (حضرتی، ۱۳۸۷: ۷۹) دو ریشه فرهنگ استراتژیک چین یعنی فرهنگ کنفوسیوس - سان تسی و دیگری سیاست واقع‌بینانه در کنار هم وجود دارند. هردوی این دو مؤثر هستند و تعامل بین این دو ریشه یک فرهنگ استراتژیک متمایز را می‌سازد. اثرات ترکیبی این باورها و مفروضات متناقض است: درحالی‌که اکثر تحلیل‌گران، رهبران چین، تحلیل‌گران و محققان عمیقاً بر این باور هستند که میراث تمدن چین اساساً صلح‌آمیز است، آن‌ها در مقاله با بحران، متمایل به صف آرایی نظامی‌اند. (Scobell, 2002: 4) بر همین مبنا جانستون این فرهنگ استراتژیک را به‌عنوان قواعد تصمیم‌گیری و فرضیات مشترکی که تحمیل‌کننده‌ی درجه‌ای از دستورات در مفاهیم فردی و گروهی روابطشان در محیط اجتماعی و سازمانی، یا سیاسی بیان می‌کند. درحالی‌که او اشاره می‌کند ممکن است خورده فرهنگ‌هایی وجود داشته باشد، اما به‌طور کلی، یک فرهنگ غالب وجود دارد که صاحبانش سعی دارند وضع موجود را حفظ کنند. (wliston,2000: 246) بنا بر رئالیسم فرهنگی یا «واقع‌گرایی هویت»،

همین فرهنگ غالب است که در فضای روابط بین‌الملل، نوعی از سیاست خارجی را جستجو می‌کند، که به دنبال ارتقای شأن و منزلت است.

واقع‌گرایی هویت، مفروضات واقع‌گرایانه را با مطالعه فرهنگ تلفیق می‌کند. این رویکرد در پی تبیین این است که کشورها چگونه به این درک از منافع خود می‌رسند و چرا همواره به‌گونه‌ای رفتار نمی‌کنند که واقع‌گرایی کلاسیک پیش‌بینی می‌کند. جانستون استدلال می‌کند که جنبه‌های توازن قدرت و توازن تهدید نواقع‌گرایی نمی‌تواند انتخاب‌های امنیتی چین کنونی را به‌خوبی تبیین کند. تمرکز واقع‌گرا بر میل تهاجمی برای بسط قدرت و رقابت بر سر برتری، به توصیف برخی رفتارهای چین کمک می‌کند. لیکن، تبیین کاملی فراهم نمی‌آورد. زیرا چین گویا از وضعیتی که در آن آمریکا دست بالا را دارد، نازاضی نیست و عواید مهمی از همکاری سیاسی و اقتصادی با آمریکا به دست می‌آورد. جانستون نتیجه می‌گیرد که سیاست امنیتی چین به بهترین وجه با واقع‌گرایی هویتی تبیین می‌شود. در نزد رهبران «شأن و منزلت» به‌اندازه امنیت اهمیت دارد و اینکه افزایش تهدیدها برای چین دسترسی به شئون بالاتر را محدود می‌کند. جانستون بر این باور است که چنین رویکردی نقایص ارزیابی‌های واقع‌گرایی سنتی‌تر را در خصوص استراتژی‌های این کشور روشن می‌کند. در این شرایط، خودیاری با تشکیل هویت داخلی شکل می‌گیرد، که باعث تنزل ارزش نیروهای خارجی خواهد شد، و آن‌ها را به تهدیدی برای مشروعیت مفهوم گروه خودی درون دولت-ملت تبدیل خواهد کرد. (۴۸: kay, 2012) بدین ترتیب در رئالیسم فرهنگی «سیاست قدرت» در خدمت «سیاست هویت» درمی‌آید و آنچه از منظر رئالیستی در سیاست خارجی دنبال می‌شود متأثر از جستجو و حفظ شأن و منزلت هویتی در روابط بین‌الملل است. می‌توانیم شاخص‌های عمده رئالیسم فرهنگی جانستون در برگیرنده موارد زیر بدانیم: اول) رئالیسم فرهنگی به دنبال تبیین بن‌مایه‌های هویتی رفتار دولت در محیط بین‌المللی است. دوم) از میان بن‌مایه‌های هویتی می‌توانیم اهمیت نقش

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: ارتقاء شأن / ۱۶۳

مذهب و دین را به‌عنوان یک فاکتور مهم برجسته کنیم. سوم) تمایل به بازسازی نظام اقتصادی جهان بر مبنای بسط عدالت را می‌توان یک عنصر مهم رئالیسم فرهنگی تلقی نمود. چهارم) کسب موقعیت کانونی و مرکزی در نظام منطقه‌ای یکی دیگر از مؤلفه‌های رئالیسم فرهنگی است که در خصوص چین، جانستون بر تلاش چین برای کسب هژمونی منطقه‌ای تأکید کرده است و در خصوص جمهوری اسلامی ایران این تمایل در قالب مفهوم ام‌القری خود را نشان می‌دهد.

۳- پارامترهای هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

بر اساس آنچه رئالیسم هویتی می‌کوشد به‌عنوان پارامترهای هویتی اثرگذار در سیاست خارجی معرفی کند، پارامترهای هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در قالب شاخصه‌های زیر بیان نمود.

۳-۱. اسلام‌گرایی و صدور انقلاب: انقلاب اسلامی ایران از طریق بازتولید گفتمان انقلاب اسلامی در چارچوب جمهوری اسلامی ایران تداوم می‌یابد. بر اساس قوام بخشی متقابل ساختارها و کارگزاران، گفتمان انقلاب اسلامی (ساختار)، جمهوری اسلامی ایران (کارگزار) را تولید می‌کند. در مقابل جمهوری اسلامی ایران نیز از طریق روال‌ها و رفتارهای انقلابی خود، این گفتمان را بازتولید می‌کند. به‌گونه‌ای که هیچ یک از این دو بدون دیگری وجود نخواهد داشت. بنابراین انقلاب اسلامی در قالب جمهوری اسلامی ایران بازتولید می‌شود و حیات مستمر می‌یابد. بازتولید انقلاب اسلامی در روابط بین‌الملل از طریق پیگیری آرمان‌ها و اهداف فراملی آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گیرد. (خرمشاد و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۰) انقلاب اسلامی یک دولت سکولار و شاه را به‌عنوان یک رهبری اقتدارگرا - یعنی کسی که رهبران انقلاب می‌گفتند، اسلام و روحانیت را سرکوب کرده - را سرنگون کرده است. بر همین اساس نظامی تأسیس شد که سیاست و قدرت مذهبی را

ترکیب می‌کند. در سال‌های اولیه انقلاب ایران تلاش می‌کرد، که انقلابش را به کشورهای مسلمان نزدیک خودش صادر کند. (Katzman, 2017: 6) احساس معنوی و غرور ملی تولید شده با انقلاب سبب می‌شود بخش بزرگی از ایرانیان حامی ایده صدور انقلاب باشند. امام خمینی (ره) می‌خواست که مردم در کشورهای خاورمیانه و عرب به ایران به‌عنوان یک الگوی دولت اسلامی نگاه کنند و با وجود اهدافی مشخص در درجه اول، تلاش می‌کرد که ارزش‌های انقلاب را به سرزمین‌های نزدیک شامل حوزه خلیج فارس، قفقاز شوروی، آسیای مرکزی، افغانستان و نزدیک صادر کند. (Berkley Center, 2013: 9-10) در کلیه الگوهای صدور انقلاب، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی، به‌ویژه مردم فلسطین، یکی از ابزارهای اشاعه الگوهای انقلاب اسلامی بوده است. اما با توجه به گفتمان حاکم و الگوی مورد نظر، معنا و مدلول آن متفاوت بوده است و در پیوستاری از حمایت مادی در قالب آموزش نظامی و کمک نظامی تا حمایت معنوی و غیرمادی از آموزش‌های ایدئولوژیک تا حمایت‌های دیپلماتیک در سازمان‌های بین‌المللی گسترده‌گی داشته است. هرچه از دوران اولیه انقلاب به این سمت حرکت می‌کنیم با تفوق و غلبه الگوهای مسالمت‌آمیز صدور، حمایت‌ها و کمک‌های جمهوری اسلامی به این جنبش‌ها نیز ماهیتی معنوی و دیپلماتیک می‌یابد. (دهقانی فیروزآبادی و تاجیک، ۱۳۸۲: ۲۵ و ۲۷)

۲-۳. عدالت محوری و اعتقاد به نظم نوین جهانی: امام خمینی (ره) آرزوی عدالت جهانی را داشت و از این منظر تنها یک حکومت اسلامی می‌تواند آن را به‌عنوان یک هدف محقق کند. صدور انقلاب به کشورهای دیگر جهان اسلام اصلی برای موفقیت انقلاب در ایران بود. علاوه بر این تنها ولی فقیه اسلامی در یک جمهوری اسلامی مثل ایران می‌توانست، ایدئال رسیدن به عدالت نه فقط برای ایران و جهان اسلام بلکه در تمام جهان را مهیا سازد. (Berkley Center, 2013: 9-10) بنا بر اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: ارتقاء شأن / ۱۶۵

سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.» همچنین بنا بر اصل ۱۵۴ قانون اساسی: « جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) فلذا پیشبرد هر هدفی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ریشه در فراملی‌گرایی الهی و اسلامی دارد که به وسیله قانون اساسی به جمهوری اسلامی ایران نسبت داده می‌شود. ائتلاف و اتحاد نیروهای آنتی هژمونیک، یک بازخورد بدیهی برای تعادل خارجی در سیاست خارجی ایرانی‌هاست. از نظر امام خمینی (ره) در درجه اول اتحاد و سپس قیامی که تا تاکنون سرکوب‌شده، دستورالعملی برای جنگ با این قدرت‌هاست. بر این اساس آرزو می‌شود که یک انقلاب مردمی جهانی علیه نیروهای غیرانسانی امپریالیست رخ می‌داد. فرض بر این است که یک جبهه آنتی هژمونیک و آنتی امپریالیست در حال شکل‌گیری است و تمام ملت‌های آزاد و همه مردم عدالت‌طلب، کم‌کم دست‌به‌دست هم داده و یک جبهه بسیط را علیه سیستم و تفکر سلطه می‌سازند. (Dehghani Firouz Abadi, 2008: 19&20) از آنجا که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مکلف (دین اسلام) و موظف (بر اساس، مقدمه و اصول ۱،۳ و ۱۵۴ قانون اساسی...) به تعقیب و پیگیری عدالت است، لذا دفاع از این اصل و یافتن سازوکارهای تحقق آن در مجامع بین‌المللی را از جمله‌ی رسالت‌های جهانی خویش می‌پندارد. بازتاب عینی این موضوع را می‌توان در تأکید بر حمایت از مستضعفین جهان یا حمایت از جنبش‌هایی که در پی ایجاد عدالت هستند و امثال این‌ها دید. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۲) بازتاب این عدالت‌جویی را می‌توان در جهان سوم

گرایی جمهوری اسلامی ایران دید. از دهه ۱۹۹۰ میلادی و به‌ویژه از دهه نخست هزاره جدید، نظام بین‌المللی شاهد روند رو به رشدی از توجه به جهان سوم بوده است. هم‌زمان با این روند، سیاست خارجی ایران نیز از اوان انقلاب اسلامی تا به امروز به توسعه روابط با این کشورها توجه داشته است. در حالی که نو جهان سوم‌گرایی قدرت‌های نوظهور دیگر (مثل هند و ترکیه) متأثر از ساختار نظام بین‌الملل و تعامل آن با سطح ملی، بعدی مادی‌گرا و غالباً اقتصادی گرفته اما تأثیر ماهیت انقلاب اسلامی، ایدئولوژی و قانون اساسی ایران بر سیاست خارجی باعث شده تا علیرغم الزامات اقتصادی بین‌المللی، نگاه ایران به جهان سوم یا تقویت گفتمان نو جهان سوم‌گرایی در سیاست خارجی ایران به‌شدت رنگ و بوی سیاسی و معناگرا به خود گیرد و الزامات اقتصادی در اولویت‌های بعدی باشد. (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۴: ۱۸ و ۱۹) بر اساس همین نگاه است که ایران به دنبال رابطه با برخی کشورهای آمریکای لاتین و در سال‌های اخیر در پی حمایت از جنبش‌های مقاومت در یمن و بحرین است.

۳-۳. هژمون‌گرایی منطقه‌ای و دکترین ام‌القری: دستیابی به جایگاه هژمونیک و ایفای نقش برتر در منطقه، یکی از اهداف سیاست خارجی ایران در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است. سند چشم‌انداز ایران بر دستیابی به جایگاه قدرت اول در منطقه، در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، بازرندگی نظامی و... تا سال ۱۴۰۴ هجری شمسی تأکید می‌کند.

پدیده ایفای نقش منطقه‌ای توسط ایران، به دوران سیاست دو ستونی نیکسون در دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد. افزایش درآمدهای نفتی در دهه ۱۳۵۰ ه.ش/۱۹۷۰ م، ایفای چنین نقشی را برای ایران ممکن ساخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان انقلاب و جنگ، توان مؤثر کشور را در ارتباط با ایفای نقش منطقه‌ای کاهش داد، به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک نیز تمایلی به ایفای این نقش در قالب نظم بین‌المللی موجود، وجود

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: ارتقاء شأن / ۱۶۷

نداشت و اصولاً پذیرش هرگونه نقشی در این ارتباط، به منزله پذیرش وضع موجود بود که به طور طبیعی با ایستارها و باورهای اسلامی نظام انقلابی ایران در تناقض و تعارض قرار می‌گرفت. در این شرایط ایران، نقشی جهانی برای خود قائل بود و تلاش می‌کرد در این قالب نظم نوینی را مستقر سازد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری اسلامی مصمم به ایفای نقشی مؤثر در منطقه با توجه به شرایط جدید منطقه‌ای شد و در این راستا برای مقابله با فشارهای آمریکا و نظم نوین جهانی از دو طریق اقدام کرد. نخست کشورهای تأثیرگذار در مناسبات جهانی از جمله چین را در محاسبات خود در نظر گرفت و دوم بر نقش سازمان ملل متحد در حمایت و هماهنگ‌سازی نظام نوین جهانی تأکید کرد. این وضعیت سبب شد ایران هرچه بیشتر به سمت همکاری‌های منطقه‌ای چندجانبه و فعالیت‌های بین‌المللی گرایش یابد. مشارکت و همسویی با قدرت‌های بزرگ از قبیل روسیه و چین، به‌عنوان بخشی از اهداف و مطلوبیت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، مدنظر قرار گرفت. (جوادی ارجمند و چابکی، ۱۳۸۹: ۱۸) با چنین مقدمه‌ای می‌توان گفت که ایران خود را به‌عنوان ام‌القری و با القای این دو رسالت معرفی می‌کند: نشان دادن نمونه‌ای از مقاومت در برابر ظلم و ستم و پیشرفت از نظر علمی، تکنولوژیکی، نظامی، به‌قدری که به‌جای پیشرفت غربی، الگویی برای جامعه مسلمان باشد. بر این اساس مواردی همچون برنامه هسته‌ای ایران در همین راستا قابل توجیه است. (Koreivaitè, 2015: 78) از دیدگاه دکترین ام‌القری جمهوری اسلامی ایران سه هدف مهم را دنبال خواهد کرد: ۱- حفظ ماهیت اسلامی رژیم و موقعیت آن در جهان اسلام ۲- حفاظت و دفاع از امنیت کشور ۳- گسترش جمهوری اسلامی. اگر کشوری میان کشورهای اسلامی، ام‌القرای جهان اسلام شد، به نحوی شکست یا پیروزی آن کشور، شکست یا پیروزی کل جهان اسلام به حساب می‌آید. در آن صورت حفظ ام‌القری بر هر امر دیگری اولویت دارد. بین جهان اسلام و «ام‌القری» رابطه دیالکتیکی وجود دارد. به

نحوی که هر زمان جان اسلام به خطر بیافتد، ام‌القری واکنش نشان می‌دهد و برعکس، هر زمان که هستی ام‌القری تهدید شود، جهان اسلام به حرکت درمی‌آید. کشوری می‌تواند ام‌القری جهان اسلام باشد که دارای رهبری کاریزماتیک بوده و لیاقت رهبری کامل امت اسلام را داشته باشد. بدین ترتیب برای ام‌القری شدن، موقعیت استراتژیک، جمعیت، نژاد، و امثال این‌ها مطرح نیست، بلکه ملاک در «ولایت» است. (ازغندی، ۱۳۸۸: ۳۶)

۴- پارامترهای رئالیستی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

به ثمر رسیدن اهداف دولت‌ها در سیاست خارجی نیازمند ارائه راهبردهایی متناسب با آن اهداف است که زمینه شکوفایی آن‌ها را فراهم آورند. هر نظام سیاسی ایدئولوژیک، اهداف سیاست خارجی خود را در چارچوب باورها و آرمان‌هایش تعریف می‌کند. ایدئولوژی یک چارچوب ذهنی به وجود می‌آورد تا بر اساس آن سیاست‌گذاران، واقعیت‌ها را درک نمایند. بنابراین اهداف سیاست خارجی در نظام سیاسی اسلام، به یک اعتبار به دو بخش تقسیم می‌گردند: بخشی از این اهداف، منافع حیاتی و ضروریات اولیه دولت اسلامی را پوشش می‌دهند که از آن به «منافع ملی» تعبیر می‌گردد و غالباً با حفظ موجودیت یک واحد سیاسی بیشترین ارتباط را دارند. این منافع و ارزش‌ها، هدف‌های کوتاه‌مدت، بشمار می‌روند. بخش دیگری از اهداف سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک نظام ایدئولوژیک، متوجه مسئولیت‌های فراملی نظام سیاسی اسلام هست که جنبه جهانی دین مبین اسلام را پوشش می‌دهد. بدین ترتیب، باید سیر حرکتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به‌گونه‌ای هدف‌گذاری کرد که هم نیازهای مادی و معنوی ملت و ضروریات اولیه، مانند امنیت و استقلال و... را تأمین کند و هم مسئولیت‌های فراملی که بخش انفکاک‌ناپذیر اندیشه سیاسی اسلام را تشکیل می‌دهند، مورد غفلت قرار نگیرند. (شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۳ و ۲۵) جمهوری اسلامی ایران در راستای توجه مسئولیت‌های فراملی به دنبال کسب، حفظ و نمایش شأن و جایگاه هویتی در سیستم بین‌الملل است. این

سیاست می‌تواند تحت تأثیر مؤلفه‌های تاریخی باشد. چنانچه ایران در گذشته دارای یک امپراتوری باستانی بزرگ بوده است. اکنون این مؤلفه‌های تاریخی خود را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باز می‌نمایاند. این وجهه تاریخی در کنار ادبیات اسطوره‌ای و فرهنگ شیعی و یادآوری امپراتوری صفوی به این موضوع دامن می‌زند و در انقلاب اسلامی ایران با مسائلی همچون صدور انقلاب، نه شرقی و نه غربی، عدالت محوری و حمایت از مظلومان، دکترین ام‌القری و... پیوند می‌یابد. چنین روندی توجیه‌گر تلاش ایران برای رسیدن به جایگاهی رفیع در عرصه سیاست بین‌الملل است.

فلذا جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به این جایگاه و در راستای تأمین منافع ملی از مؤلفه‌های رئالیستی همچون بازدارندگی دفاعی، قدرت موشکی و هسته‌ای، کمک‌ها و حمایت‌های نظامی استفاده می‌کند. بنابراین این مؤلفه‌های رئالیستی در خدمت حفظ و نمایش شأن و جایگاه هویتی در سیستم بین‌الملل برای جمهوری اسلامی ایران است.

۴-۱. سیاست دفاعی بازدارندگی: سیاست امنیت ملی ایران محصول بسیاری فاکتورهاست که گاهی باهم در رقابت‌اند، از جمله: ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، تصور رهبران ایران تهدیدات نسبت به نظام و به کشور، منافع ملی دیرینه ایران و تعامل جناح‌ها و حوزه‌های مختلف نظام در ایران. برخی کارشناسان مدعی‌اند که هدف استراتژی امنیت ملی ایران، سرنگونی ساختاری از قدرت در خاورمیانه است که بنا بر ادعای ایران به نفع ایالات متحده و متحدان آن اعم از اسرائیل، عربستان سعودی، و دیگر رژیم‌های عرب سنی مذهب است. ایران از جنبش‌های اسلامی شیعه و دیگر جنبش‌ها به‌عنوان «مظلومان» حمایت، ادعا می‌کند که به‌خصوص عربستان سعودی، تنش‌های فرقه‌ای را تحریک و تلاش می‌کند که دست ایران از امور منطقه کوتاه کند. اما عده‌ای دیگر چنین تفسیر می‌کنند که ایران در درجه اول سعی می‌کند تا از ایالت متحده یا دیگر تلاش‌ها برای حمله، تهدید به حمله و یا تلاش برای تغییر نظام در امان باشد. (Katzman, fas, ۲۰۱۷: ۲) در برابر این تهدیدها ایران یک

دکترین بازدارنده دفاعی را دنبال می‌کند که گستره‌ی کاملی از تهدیدها، شورش‌های داخلی و ضدانقلاب حمایت‌شده توسط قدرت‌های خارجی، تروریسم و ناآرامی‌های مرزی تا اقدامات نظامی توسط ایالات متحده یا کشورهای همسایه را در برمی‌گیرد. خط اول دفاع در این دکترین، «روش امنیت نرم» است. یعنی مشروعیت، سیاست خارجی خوب، همچنین مدیریت امنیت چندجانبه منطقه‌ای، و پشتیبانی مردم ایران. این معیارها نیز به‌عنوان «روش امنیت سخت» شناخته می‌شود: صنایع اسلحه‌سازی بومی، بازدارندگی متعارف و توان موشکی دوربرد زمین به زمین (Bar, 2004: ۵۸) بنابراین راهبرد نظامی ایران، مبتنی بر عنصر دفاعی و مشخصاتی همچون توان بازدارندگی دفاعی، تهدید امنیت صدور انرژی، دفاع مسطح (موزاییکی)، بهره‌گیری از کمک متحدان راهبردی، جنگ نامتقارن و عملیات استشهادی می‌باشد که تا کنون در بازداشتن دشمنان از هرگونه اقدام تحریک‌آمیز مؤثر بوده است. بازدارندگی مورد تأکید ایران، بازدارندگی از نوع دفاعی بوده که حفاظت از تمامیت ارضی، منافع ملی و ساختار قانون اساسی کشور را به‌جای تعدی به خاک دیگر کشورها هدف اساسی خود قرار داده است. دستاوردهای دفاعی ایران در طول سال‌های اخیر به‌خوبی نشان داده است که علی‌رغم اینکه ایران در بین همسایگان خود کمترین هزینه نظامی را داشته است، اما بالاترین میزان امنیت را تجربه کرده است. (باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۲: ۸۱) این استراتژی ممکن است نشان‌دهنده تلاش برای کسب اعتبار بین‌المللی ایران و یا بازگرداندن حس عظمتی باشد که یادآور امپراتوری ایران باستان است. (۲) (Katzman, fas, ۲۰۱۷) این عنصر ملی در کنار عنصر شیعی-اسلامی به برنامه دفاعی ایران رنگ هویتی می‌دهد. بر این اساس می‌توان چنین بیان کرد که برنامه‌های نظامی ایران به‌جای تهاجم به دنبال توازن است. این رویکرد به جایگاه و شأن جمهوری اسلامی ایران در روابط بین‌الملل شکل می‌دهد.

۴-۲. **مانورهای نظامی و صنایع موشکی:** برای کشورهای جهان سوم نظیر ایران که از نظر تکنولوژی در سطح پایین تری نسبت به غرب قرار دارند و درعین حال خواهان دستیابی به حداکثر استقلال از منابع تسلیحاتی خارجی هستند، موشک‌های بالستیک جنگ‌افزارهایی بسیار مناسب‌اند. کشورهای جهان سوم که به‌طور واقع‌بینانه نمی‌توانند به توسعه و ساخت سیستم‌های پیچیده‌ای نظیر هواپیماهای جنگی که به موتورها، سیستم‌های ناوبری و رادار پیشرفته نیاز دارند امیدوار باشند، می‌توانند تلاش کنند که در طراحی و ساخت موشک‌های بالستیک خودکفا شوند. درحالی‌که هواپیماهای جنگی نیازمند تأسیسات جانبی گسترده و یک کادر فنی بامهارت بالا هستند، به‌کارگیری موشک‌های بالستیک مستلزم تعداد بسیار کمتری تکنیسین و تأسیسات جانبی است. به همین شکل به‌کارگیری موشک‌های بالستیک سبب همان نوع وابستگی به تأمین‌کنندگان خارجی که در مورد هواپیماهای جنگی صادق است نمی‌گردد. برخلاف کشورهای منطقه مانند عربستان سعودی یا کویت که دستگاه‌های موشکی را به‌طور کامل از خارج خریداری کرده‌اند، ایران از ابتدا به دستیابی به خودکفایی در طراحی و تولید موشک‌های بالستیک توجه داشته است. بعضی از تکنیسین‌های موشکی ایران برای آموزش به خارج از کشور اعزام شده‌اند و ایران بعضی توانایی‌های لازم برای تولید و آزمایش موشک‌های بالستیک را کسب نموده است. (طارمی، ۱۳۸۲: ۱۸۹-۱۹۰) ایران با دارا بودن بیش از هزار موشک بالستیک کوتاه و میان برد و احتمالاً موشک‌های زمینی کروز، دارای بزرگ‌ترین نیروی موشکی خاورمیانه است. بسیاری از این موشک‌ها می‌تواند در صورت دستیابی ایران به این توانایی یک سلاح هسته‌ای را حمل کند. درحالی‌که توافق هسته‌ای اخیر با ایران، برجام [از منظر غرب که معتقد به تلاش ایران برای رسیدن به سلاح هسته‌ای است] احتمالاً چنین پیامدی را معوق می‌کند، محدودیت‌هایی را بر برنامه موشکی ایران تحمیل نمی‌کند. تحقیقات تخمین می‌زند که ایران می‌تواند صاحب تعداد بسیار زیادی از موشک‌های دوربرد بسیار دقیق

(به‌عنوان مثال فاتح ۱۱۰) و تعداد زیادی از موشک‌های دوربرد بسیار کمتر دقیق (مثل شهاب ۳) باشد. این موشک‌ها برای از بین بردن حتی یک مرکز تولید نفت یا پایانه صادراتی در خلیج فارس کافی است. حتی اگر موشکی نادرست شلیک شود در هر صورتی می‌تواند عملیات در این تأسیسات را مختل و خساراتی وارد کند. (Eisenstadt, 2016: 1&14) برای ایران موشک‌های بالستیک در درجه اول یک عامل بازدارنده هستند. برای استفاده حداکثر از توان بازدارندگی و نیز قابلیت‌های رزمی آن‌ها ایران در چند زمینه اقدام کرده است. مهم‌ترین آن‌ها افزایش برد این موشک‌هاست به نحوی که بتوانند با تهدیداتی که از دور دست متوجه ایران است مقابله کنند. این امر سبب افزایش توان بازدارندگی ایران در مقابل آمریکا و متحدین اروپایی آن در ناتو می‌گردد. تولید موشک‌های شهاب-۳ اولین قدم مهم در این جهت است. ایران همچنین تلاش کرده است که بر میزان دقت موشک‌های بالستیک خود بیفزاید تا بتواند اهداف نقطه‌ای را مورد حمله قرار دهد. در راستای افزایش بازدارندگی ایران همچنین تلاش کرده است تا بتواند موتورهای با سوخت جامد را جایگزین موشک‌های فعلی که از سوخت مایع استفاده می‌کند گرداند. تولید موشک‌های فاتح-۱۱۰ اولین گام در این جهت است. با توجه به عدم دقت کافی سیستم‌های فعلی که شلیک تعداد زیادی موشک را برای تضمین اصابت به هدف ضروری می‌سازد و نیز لزوم غلبه بر سیستم‌های ضد موشکی موجود در بعضی کشورهای همسایه تولید و ذخیره‌سازی در مقیاس بالا ضروری به نظر می‌رسد. (طارمی، ۱۳۸۲: ۱۹۰-۱۹۱)

۳-۴. برنامه هسته‌ای ایران: هرچند دکترین بازدارندگی هسته‌ای در خلال جنگ سرد مطرح شد، ولی در هر موقعیت دیگری که سلاح هسته‌ای وجود داشته باشد کاربرد دارد. در حقیقت با انفجار اولین بمب هسته‌ای در سال ۱۹۴۴ توسط آمریکا، نظام بین‌الملل وارد مرحله جدیدی شد و مفهوم سنتی توازن در کسوت جدید به نام بازدارندگی هسته‌ای درآمد. بازدارندگی به ساده‌ترین شکل آن عبارت است از: نوع ویژه‌ای از روابط اجتماعی یا

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: ارتقاء شأن / ۱۷۳

سیاسی که در آن یک طرف سعی در نفوذ بر رفتار دیگری در جهت مطلوب خود دارد. بازدارندگی، کوششی است از جانب کشور «الف»، برای ممانعت از کشور «ب» به عملی که مطلوب «الف» نیست یا تهدید به وارد کردن خساراتی غیرقابل قبول برای ب صورت می‌گیرد (بیلیس و دیگران، ۱۳۸۵: ۹۰) ایران برای آرام کردن ناآرامی‌های منطقه‌ای‌اش که تاریخاً یک انگیزه استراتژیک قوی را ارائه می‌کند، به ساخت قدرت بازدارنده قابل اطمینان علیه تهدیدهای در حال افزایش نیاز دارد. اقدام خصمانه صدام در برپایی یک جنگ هشت‌ساله مقابل ایران که در آن از سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی استفاده کرد، از لحاظ استراتژیک درس سختی من باب سلاح‌های کشتار جمعی به ایران داد. از دلایل دیگر اینکه ایرانیان به عنوان قربانی ناامنی شناخته می‌شوند، در دسری است که از سمت شرق و رژیم طالبان، در پاکستان متوجه آن‌ها بوده است. قتل عام چند دیپلمات ایرانی و آزار و شکنجه اقلیت شیعه افغانستان، می‌رفت که در ۱۹۸۸ ایران و افغانستان را به سمت یک درگیری تمام‌عیار پیش برد. در نتیجه، با وجود دو دولت هسته‌ای در دو سو: پاکستان (از سال ۱۹۹۸) و اسرائیل... که اولی با ایران دارای مرز مشترک است و دولتی شکننده و جریان‌های قدرتمند بنیادگرای سنی و خشونت ضد شیعه‌ای دارد و دومی که دشمن است، ایران خود را در منطقه‌ای هسته‌ای شده، متخاصم، و در مورد عراق هم به وضوح قلدر مآب یافته است که آن را در نگرانی بلندمدت استراتژیک قرار می‌دهد. (Ashley, e-ir, 2012)

پس از سرنگونی صدام نیز ایران خود را در همسایگی داعش دیده است. در ژوئن ۲۰۱۴ پس از تصرف مناطقی در قلب اهل سنت عراق از جمله موصل و تکریت، داعش خلافت خود را اعلام کرد. دولت خود خوانده‌ی اسلامی، یک دولت شبه‌نظامی است که قلمرویی را در غرب عراق و شرق سوریه تسخیر کرده است. جایی که در آن یک دولت در سرزمین‌هایی شامل ۶.۵ میلیون نفر از ساکنان به وجود آمده است. (Laub, cfr, 2015) بر این اساس، نمایش تحرکات ایران به عنوان تلاش برای جبران ضعف‌های استراتژیک

به‌وسیله بازدارنده‌ی اتمی به نظر، در ابتدا، بی‌پایه نیست. اما آنچه مهم است آنکه تبیین‌های رئالیستی برای توضیح برنامه هسته‌ای ایران کافی نیست. ترس از تجاوز آمریکا به حدی توسط فرهنگ قربانی‌پنداری ایرانیان و حس برتری‌جویی غربی‌ها بزرگنمایی شده که اکنون بخشی جدایی‌ناپذیر در روابط ایران و آمریکا است. درنهایت برنامه هسته‌ای به‌نظام این امکان را می‌دهد که وجهه‌اش را به‌عنوان یک قدرت اسلامی و ضد غرب تقویت کند. (Ashley, e-ir, 2012) این به آن معناست که ایران با هسته‌ای شدن علاوه بر دستاوردهای فنی و تکنولوژیک، پارامترهای هویتی و ایدئولوژیک خود را دنبال می‌کند. بنابراین جستجو و حفظ شأن هویتی در سیستم بین‌المللی را در جمهوری اسلامی ایران، می‌توان ناظر بر سیاست‌های دفاعی و برنامه اتمی ایران دانست و تئوری‌های رئالیستی را نمی‌توان به‌تنهایی برای تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به کار برد.

۴-۴. کمک‌های نظامی: درحالی‌که ایران به‌طور سنتی بر قدرت نرم تأکید دارد، دستیابی به قدرت سخت را نادیده نمی‌گیرد. علاوه بر این آن را با توانایی جنگ‌های نیابتی، نیروی دریایی، نیروی موشکی قوی‌اش و برنامه هسته‌ای نشان داده است. در همین راستا مداخلات نظامی اخیر در سوریه و عراق اهمیت ضروری قدرت سخت در شرایط خاص را مورد تأکید قرار داده است. ایران تعداد زیادی از مشاوران (که برخی از آن‌ها دارای سابقه جنگی هستند) و همچنین تعداد کمی خلبان جنگی و نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را برای کمک به سوریه و عراق در جنگ علیه داعش فرستاده است. (۱۵) :

(Eisenstadt, 2015(A) ایران از آغاز جنگ دولت سوریه را مورد حمایت‌های مالی و فنی و حمایت‌های نظامی مثل ارسال نیروی سپاه پاسداران ایران و یا حمایت از اقدامات حزب‌الله لبنان قرار داده است. برای ایران، سوریه‌ی اسد، خط مقدم دفاع در برابر ایالات‌متحده و اسرائیل است. بدون تضمین وفاداری او، خط دوم دفاع - حزب‌الله و حماس - فرو خواهد افتاد و ایران در ارسال کمک‌هایی که از طریق سوریه حمل می‌شود،

دچار مشکل خواهد شد. (Abdo, foreignaffairs, 2017) قرار داشتن قدرت در دست اسد به این معناست که تهران نفوذ خود را در دمشق، پایتخت سابق یک امپراتوری عرب حفظ کرده است. دمشق همچنین یک مسیر اصلی به بیروت یعنی جایی است که حزب الله لبنان، نماینده ایران، به طور مؤثری در آن اعمال قدرت می کند. علاوه بر این، بحران سوریه، ترس از تهدید داعش را در غرب افزایش داده است. این امر ایران را در تلاش های غرب برای مهار افراط گرایی اهل سنت به یک متحد بالقوه تبدیل کرده. چنین تصویری به ایران کمک می کند تا کنترل خود را بر عراق تقویت کند. (Lerman, besacenter, 2016) آمریکا با سقوط صدام حسین، تعادل قدرت در خلیج فارس را برهم زد. از اوایل دهه ۱۹۴۰، قدرت بین عربستان سعودی، عراق، ایالت متحده آمریکا، ایران و اتحاد جماهیر شوروی (و جانشین آن روسیه) پراکنده شده بود. شدیدترین درگیری در این تعادل چندگانه بین ایران و عراق رخ داد. اکنون با به هم خوردن این تعادل، فرصتی پیش آمده تا ایران نفوذ خود را گسترش دهد. (Carpenter&Innocent, 2007: 67) سرنگونی صدام به وسیله ایالت متحده آمریکا و نیروهای ائتلاف فرصتی تاریخی برای گسترش نفوذ ایران در عراق به وجود آورد تا آن را از یک دشمن به یک شریک یا متحد تبدیل کند. (Eisenstadt, 2015(B):1) اگر سوریه مسیر حزب الله است. عراق نیز علاوه بر اهمیت استراتژیکش برای ایران به عنوان همسایه، راه ورود به سوریه و سوریه راه ورود به لبنان است.

حمایت ایران از حزب الله را نیز می توان در راستای افزایش بازدارندگی منطقه ای ایران ارزیابی نمود؛ زیرا به لحاظ وجود خصومت شدید میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل، و به تبع ایجاد دشمنی آمریکا با ایران، جمهوری اسلامی ایران همانند هر کشور دیگری می بایست از کلیه اهرم ها برای تأمین امنیت خود در مرزهای ملی و فراملی استفاده کند. همان گونه که آمریکا برای تأمین منافع حیاتی خود ابتدا در منطقه خلیج فارس و اکنون در سراسر خاورمیانه و خصوصاً پیرامون ایران به همراه اسرائیل

حضور دارد. از این رو اقدامات ایران در لبنان در مجاورت رژیم اسرائیل از لحاظ منطقی نیز کاری عقلانی است. زیرا از یک طرف با توجه به چالش‌های موجود بین ایران و غرب در خصوص مسئله هسته‌ای و تهدیدات روزافزون نظامی آنان علیه ایران مبنی بر مورد هدف قرار دادن تأسیسات اتمی و مراکز حساس ایران و از سوی دیگر اقدامات متحدان منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای آنان برای مقابله با محور مقاومت از طریق به چالش کشیدن امنیت ملی سوریه و عراق در طی چند سال اخیر، یکی از اصلی‌ترین تهدیدهایی که طی سال‌های اخیر متصور بوده، به مخاطره افتادن امنیت نظامی ایران است. حمایت از حزب‌الله باعث افزایش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. (بصیری و باقری، ۱۳۹۴: ۶۳)

گسترش نفوذ ایران در عراق، سوریه و لبنان موجب نگرانی‌هایی از سوی رهبران جهان اهل سنت شده و این واکنش با استفاده از واژه‌ی «هلال شیعی» که بارها از سوی این رهبران به کار رفته، قوت یافته است. عبارت هلال شیعی نخستین بار توسط پادشاه اردن، عبدالله دوم، در یکی از اظهارات او در دسامبر سال ۲۰۰۴ مطرح شد و گفت که کشورهای عربی سنی توسط هلال شیعی احاطه شده‌اند. به گفته‌ی او هلال شیعی از ایران آغاز و شامل عراق تحت کنترل شیعیان، سوریه‌ی تحت کنترل شیعیان علوی و لبنان یعنی جایی که جمعیت شیعه در حال افزایش است، می‌شود. (Sandıklı&Salihi, 2011: 5) این نگرانی ریشه در آن دارد که حمایت‌های نظامی ایران نه تنها جنبه استراتژیک دارد، بلکه دارای وجهه دیگری نیز هست، که ناظر بر جنبه‌های فرهنگی- هویتی است. این به آن معناست که با چنین رویکردی، نگرانی پیرامون افزایش نفوذ ایران علاوه بر جنبه‌های استراتژیک شامل جنبه‌های فرهنگی نفوذ ایران نیز در میان کشورهای منطقه و گسترش هویت شیعی است.

۵- نتیجه‌گیری

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر نمودها و مؤلفه‌های رئالیستی نظیر بازدارندگی دفاعی، حمایت نظامی از کشورهای درگیر جنگ و برنامه موشکی و هسته‌ای دارای عناصری فرهنگی- هویتی نظیر اسلام‌گرایی و تلاش برای صدور انقلاب، عدالت محوری، اعتقاد به نظم نوین جهانی، هژمون‌گرایی منطقه‌ای و اعتقاد به آن است که ایران ام‌القرای جهان اسلام است. بر همین مبنا نمی‌توان سیاست خارجی ایران را به‌تنهایی مبتنی بر مبانی امنیتی و رئالیستی یا سازه‌انگارانه و هویتی دانست. چارچوب مناسب برای این تحلیل رئالیسم فرهنگی است. این رویکرد در پی تبیین این است که کشورها چگونه به این درک از منافع خود می‌رسند و چرا همواره به‌گونه‌ای رفتار نمی‌کنند که واقع‌گرایی کلاسیک پیش‌بینی می‌کند. این قالب فرهنگ استراتژیک را به‌عنوان فرضیات مشترک و قواعد تصمیم‌گیری تحمیل‌کننده‌ی درجه‌ای از دستورات در مفاهیم فردی و گروهی در روابط محیط اجتماعی سازمانی، یا سیاسی بیان می‌کند. بنا بر آنچه گفته شد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان متأثر از رویکرد «ارتقاء شأن» دانست. از این دیدگاه «شأن و منزلت» به اندازه امنیت اهمیت دارد. در چنین شرایطی است که جستجو و حفظ شأن هویتی درسیستم بین‌المللی را می‌توان ناظر بر سیاست‌های امنیت، دفاعی و برنامه هسته‌ای ایران دانست، چنانکه این دو از یکدیگر قابل تفکیک نیستند.

منابع

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۴) انقلاب اسلامی و گفتمان نو جهان سوم‌گرایی در سیاست خارجی ایران، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی (دانشگاه همدان)، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۱-۲۲.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۸) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس، چاپ پنجم.
- بصیری، محمدعلی و باقری، محسن (۱۳۹۴) بررسی رابطه حزب‌الله لبنان با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری و نواقح‌گرایی، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی شماره ۴۰، صص ۴۹-۷۲.
- بیلیس، جان، و دیگران (۱۳۸۵)، استراتژی معاصر (نظریات، خط‌مشی‌ها)، ترجمه‌ی هوشمند میرفخرایی، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۹) هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، شماره ۱۳، صص ۳۹-۶۰.
- حضرتی، رؤیا (۱۳۸۷)، نقش فرهنگ در جهت‌گیری سیاست خارجی چین، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات حقوق خصوصی و کیفی، شماره ۹، صص ۷۳-۹۴.
- خرمشاد، محمدباقر و دیگران (۱۳۹۴) بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران، تهران: سمت.
- دولت‌آبادی، علی (۱۳۹۲) نقش عنصر بازدارندگی در راهبرد نظامی ایران، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست دفاعی، شماره ۸۵، صص ۳۷-۸۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲)، الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران، فصلنامه علمی - پژوهشی راهبرد، شماره ۲۷، صص ۶۱-۸۰.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: ارتقاء شأن / ۱۷۹

رضایی، علیرضا(۱۳۸۸) تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه های روابط بین الملل، فصلنامه راهبرد توسعه، شماره ۱۸، صص ۲۶۰-۲۸۸.

شجاعی، هادی(۱۳۸۹) اهداف و راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی-ترویجی، معرفت، سال نوزدهم، شماره ۱۵۳، صص ۲۰-۴۳.

طارمی، کامران(۱۳۸۲) تحلیلی بر نقش موشک‌های بالستیک در دکترین دفاعی ایران، فصل نامه علمی- پژوهشی دانشکده حقوق و علوم سیاسی(دانشگاه تهران)، شماره ۵۹، صص ۱۷۹-۱۹۴.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

قوام، عبدالعلی(۱۳۸۸)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.

مشیرزاده، حمیرا(۱۳۸۵) نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مشیرزاده، حمیرا(۱۳۹۰)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.

هاتینگتون، ساموئل(۱۳۷۸) برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

Abdo, Geneive (2017). How Iran Keeps Assad in Power in Syria.

Retrieved June 20, 2017, from

<https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2011-08-25/how-iran-keeps-assad-power-syria>.

Ashley, Sean Paul(2012) The Iranian Nuclear Program: Realist vs. Constructivist Models, E-INTERNATIONAL RELATIONS STUDENTS, Agust 20, 2017, from www.e-ir.info/2012/08/18/the-iranian-nuclear-program-realist-vs-constructivist-models/.

Bar, Shmuel(2004) **Iranian Defense Doctrine and Decision Making**, IDC HERZLIA Institute for Politics and Strategy.

- Berkley Center for Religion, Peace, and World Affairs (2013), *Iran: Religious Elements of the 1979 Islamic Revolution*, Georgetown university, Retrieved March 3.2017, from <https://berkleycenter.georgetown.edu/publications/iran-religious-elements-of-the-1979-islamic-revolution>.
- Carpenter, Ted Galen & Innocent, Malou (2007) *The Iraq War and Iranian Power, The Iraq War and Iranian Power, Survival: Global Politics and Strategy*, Vol.49.
- Dehghani Firouzabadi, J (2008) *Emancipating Foreign Policy: Critical Theory and Islamic Republic of Iran's Foreign Policy*, **The Iranian Journal of International Affairs** Vol. XX, No.3, pp1-26.
- Eisenstadt, Michael (2016) *The Role of Missiles in Iran's Military Strategy*, *The Washington Institute for Near East Policy*, No.39, November 2016, Retrieved March 5.2017, from <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/the-role-of-missiles-in-irans-military-strategy>.
- Eisenstadt, Michael (۲۰۱۵ A) *The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran*, *Middle East Studies at the Marine Corps University, MES Monographs*, No. ۷ from https://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/MESM_7_Eisenstadt.pdf.
- Eisenstadt, Michael (2015 B) *Iran and Iraq*, *The Washington Institute*, Retrieved September 15. 2017, from <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/iran-and-iraq>.
- Huntington, Samuel (1993) *The Clash of Civilizations?*, **Foreign Affairs**, Volume.72, No.3, p 22-49.
- Iain Johnston, Alastair (1996), "Cultural Realism and Strategy in Maoist China," in Peter Katzenstein (ed.), *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*, New York: Columbia University Press.
- Kay, Sean (2012) **Global security in the twenty first century**, Maryland: Rowman & Littlefield Publishers

- Katzman, Kenneth(2017), Iran's Foreign and Defense Policies, Congressional Research Service, Retrieved December 28.2017, from <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R44017.pdf>
- Koreivaitė, Ieva(2015), Iranian foreign policy and discourse of divine justice, **Lithuanian Foreign Policy Review** vol. 34, pp 61-68
- Laub, zahary(2015) The Islamic State, Retrieved August 20.2017 ,from www.cfr.org/iraq/islamic-state/p14811.
- Lerman, Eran(2016) Sailing through the Straits: The Meaning for Israel of Restored Saudi Sovereignty over Tiran and Sanafir Islands, BESA Center Perspectives Paper No. 340, Retrieved May 17.2017, from <https://besacenter.org/perspectives-papers/meaning-israel-restored-saudi-sovereignty-tiran-sanafir-islands/>.
- Sandıklı, Atilla & Salihi, Emin(2011), IRAN, THE SHIA CRESCENT, And THE ARAB SPRING, Translated from Turkish to English by: Hacer Şartepe, BILGESAM PUBLICATIONS, Retrieved May 17.2017, from <http://www.bilgesam.org/en/incele/1952/-iran--the-shia-crescent-and-the-arab-spring>.
- Scobell, Andrew(2002) CHINA AND STRATEGIC CULTURE, Strategic Studies Institute, U.S. Army War, Retrieved May 17.2017, from www.globalsecurity.org/military/library/report/2002/ssi_scobell.pdf.
- Wilson, Richard W(2000), "The Many Voices of Political Culture: Assessing Different Approaches," **World Politics** ,Vol.52, Issue 2,pp 246-273.



ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی